خبر

چاپ کتابی درباره بنیان‌گذار سازمان انتقال خون

کتاب «کیمیاگر جان؛ گفت‌وگو با دکتر فریدون علاء بنیان‌گذار سازمان انتقال خون ایران» با مصاحبه، تدوین و پژوهش محمدحسین یزدانی‌راد و پیمانه صالحی در ۳۵۳ صفحه و بهای ۲۰۷ هزار تومان توسط انتشارات اختران منتشر شد.

دکتر فریدون علاء، پزشک متخصص خون‌شناسی و بنیان‌گذاری سازمان انتقال خون ایران است که به خاطر راه‌اندازی جامعه هموفیلی و مرکز مراقبت‌های جامع هموفیلی ایران، او را پدر جامعه هموفیلی ایران می‌دانند.

فریدون علاء سال‌هاست برای توسعه و ارتقای آن از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند. همه آنچه در بعد از انقلاب از او می‌دانیم مربوط به آموزه‌هایی است که او از علوم پزشکی تجربه کرده است اما در همه این سال‌ها، این مانع از آن نشد که او از تحقیق و پژوهش پیرامون تاریخ معاصر ایران باز بماند.

به‌خصوص بخشی از کنکاش‌ها و کاوشگری‌های او مربوط به سال‌های دهه ۲۰ تا ۴۰ شمسی است که به‌ویژه درباره پدرش و سمت‌های او تحقیق کرده است. این اثر به‌دلیل شرح پیشینه خاندان پدری و مادری او، توضیح در مورد وضعیت اهدا و انتقال خون پیش از دهه ۱۳۵۰، شکل‌گیری و فعالیت‌های سازمان انتقال خون ایران و این‌که تاکنون خاطرات راوی منتشر نشده، حائز اهمیت است.

«سینماحقیقت» رنگ و بویی از ایران بزرگ

برش

محمد حمیدی‌مقدم، دبیر شانزدهمین جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت یکی از سخنرانان مراسم اختتامیه این رویداد بود. بخشی از صحبت‌های او از این قرار است: حضور پرشور مستندسازان استانی، برگزاری نشست‌های صمیمانه و رودرروی مستندسازان با وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس محترم سازمان سینمایی و برپایی کارگاه‌های انتقال تجربه و همراهی سینماگران و کارشناسان داخلی و بین‌المللی با جشنواره نشان می‌دهد که پس از ۱۶ دوره پرفراز و نشیب، نهال تنومند سینماحقیقت، بخشی انکارنشدنی از سینمای مستند ایران است.

شانزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران سینماحقیقت، رنگ و بوی ایران بزرگ را داشت. این، شعار نیست. دغدغه خروج از پایتخت، تمرکززدایی و تحقق عدالت فرهنگی برای همه ایران، در این دوره تجلی یافت. سینماحقیقت برای آینده، پیشنهادی تازه دارد. سینمای مستند از محفل‌های کوچک و جشنواره‌ها می‌گذرد تا به مخاطبان بیشتری برسد و تصویرگر ایرانی وسیع باشد؛ ایرانی که نماد همدلی و یکپارچگی است، ایرانی که در قلب همه ما زنده است و نامش، پیونددهنده همه سلایق، قومیت‌ها و فرهنگ‌هاست. مادری مهربان که ما را در آغوش خود گرفته و به همراهی فرا می‌خواند.

پیش از شروع جشنواره، گروهی از انکار حقیقت گفتند، اما حقیقت انکارشدنی نیست. سینماحقیقت تنها یک جشنواره نیست، محلی برای گفت‌وگوست. فضایی برای تبادل نظر و شنیدن صداهای مختلف. جهانی رنگارنگ و پرشور که از «زندگی و هنر» سخن می‌گوید و مگر می‌شود این دو را تحریم و انکار کرد؟ سالن‌های مملو از تماشاگر و صف‌هایی که مقابل این سالن‌ها شکل گرفت، یکی از پرشورترین ادوار جشنواره را رقم زد. شما که با ما همراه بودید، این فضا را به یاد دارید. شما که بدون قضاوت، پا به این ضیافت گذاشتید و به جمعی پیوستید که از تعامل و فرصت بحث و تبادل نظر استقبال می‌کنند. دوستان و همراهان گرامی، از شانزدهمین جشنواره سینماحقیقت به فردا سلام می‌کنیم.

امید که همراهی و نگاه مهربان‌تان را برای برگزاری هفدهمین جشنواره، در کنارمان داشته باشیم.

قصه حقیقت، تمام‌شدنی نیست.

مختلف کشور و حوزه‌های اجرایی و مدیریتی دارد، چراکه هرکدام از این آثار مستند دست روی مسأله، مشکل و دغدغه‌ای گذاشتند و بعد از این برعهده سیاستگذاران و مدیران کشور است که قدر این طرح مسأله هنرمندانه توسط مستندسازان را بدانند و برای حل مشکلات آستین بالا بزنند. بنابراین از این جهت هم شانزدهمین جشنواره سینماحقیقت با طرح کلی مسأله و روایت موضوعات مختلف، یاری‌رسان مدیران بوده و هدفمند عمل کرده است.

دریچه‌ای به جهان مستند

به‌جز اینها قرار بود این دوره جشنواره، محلی برای ملاقات مستندسازان جهان به منظور تبادل تجربه‌ها باشد. اگرچه شاید این اتفاق در دوره شانزدهم آن‌طور که باید رخ نداد و به‌لحاظ تعداد و چه بسا حضور چهره‌های مستند جهان به اندازه دوره‌های گذشته نبود، اما با این حال این گردهمایی و گعده مستند با حضور و مشارکت برخی فعالان مستند دنیا اتفاق افتاد، از جمله با کارگاه انتقال تجربه سوپریو سن، فیلمساز هندی که در نشستی با عنوان توسعه طرح و متن مستند، کاراکتر را مهم‌ترین بخش مستند دانست و جاوید رعنا، فعال رسانه و مستندساز پاکستانی کارشناس تلویزیون‌های بین‌المللی و لئونید ساوین مدرس دانشگاه از روسیه، کارشناس رسانه و مسائل ژئوپلیتیک که در قالب یکی از نشست‌های میز حقیقت از مستندسازی و استراتژی‌های رسانه‌ای با نگاهی به تقابل هیبریدی در عصر حاضر گفتند. نستیا کورکیا هم از جمله مستندسازان خارجی بود که در یکی از روزهای برگزاری جشنواره اخیر به‌صورت آنلاین و در یک کارگاه انتقال تجربه، از مواجهه با موضوعات ذهنی در مستند گفت.

عماد حمرونی، کارشناس رسانه و روزنامه‌نگار فرانسوی هم از جمله چهره‌های خارجی بود که در نشست تخصصی مستندسازان و جهان امروز و با نگاهی به آینده غرب آسیا، نظم نوین جهانی و روابط بین کشورها بحث‌های مفیدی را برای مستندسازان مطرح کرد.

از این منظر حضور در پردیس سینمایی ملت به عنوان خانه جشنواره شانزدهمین جشنواره سینماحقیقت و مواجهه با مستندسازان جهانی در نشست‌های تخصصی و البته دیدار و گفت‌وگو با مستندسازان جوان و پیشکسوت ایرانی و تماشای آثار برتر و برگزیده حوزه مستند ایران و جهان، ضمن ایجاد تبادل تجربه‌ها و بهره‌مندی از دیدگاه‌های ارزشمند و سازنده، درمجموع مثبت ارزیابی می‌شود.

ضمن امیدواری برای برگزاری هرچه بهتر و پربارتر دوره و دوره‌های بعدی این جشنواره و مشارکت بیشتر و موثرتر چهره‌ها و فعالان سینمای مستند، تلاش برای حقیقت‌طلبی، اخلاق‌مداری، عدالت‌محوری و نگاه هنرمندانه در آثار این دوره مشهود و نویدبخش آینده‌ای بهتر بود؛ تنوعی که البته انتظار می‌رود ابعاد گسترده‌تر، هنرمندانه‌تر و خلاقانه‌تری داشته باشد و تنها محدود به شعار نشود و حقیقت از هر نوعش راهش را به جشنواره فیلم‌های مستند باز کند و فتح بابی برای گفت‌وگوی همه طیف‌های جامعه باشد.

برای خواندن گزارش کامل کیوآرکد را اسکن کنید

اتاق شاعر

تضعیف ادبیات و تقویت بی‌ادبی

علی‌محمد مؤدب
نویسنده و شاعر

این روزها همه از گفت‌وگو حرف می‌زنند؛ گفت‌وگوی صحیح اما شرایطی دارد و ظرفیت‌هایی می‌طلبد و همه به‌دنبال طراحی سازوکارهایی هستند که گفت‌وگو را ممکن کند. اگر با خودمان تعارف نداریم و اگر به‌دنبال اوهام نیستیم، یکی از در دسترس‌ترین میزهای همیشه آماده گفت‌وگو، ادبیات است.

در ادبیات همیشه می‌توان سخن گفت و اتفاقا به‌دلیل ظرفیت استعاری ادبیات، این میز خیلی جنجالی هم نیست و استادیومی نمی‌شود. در میز ادبیات، گفت‌وگو بین طیف‌های فرهیخته صورت می‌گیرد و حرف‌ها در فضایی که باید، طرح می‌شود. ادبیات میدانی است که به‌راحتی، ظرفیت آزادی را فراهم می‌کند.

ممکن است برخی آزادی‌ها در حوزه‌های اجتماعی تالی فاسد داشته باشند اما ادبیات با ویژگی‌های درونی خودش، ساختاری دارد که عملا آزادی بیان را دارد بدون این‌که نیاز باشد از جایی مجوز بگیرد. سعدی در شعر با استفاده از ظرفیت‌های هنری کلمات، مقتدرترین امیران دوران خودش را نقد می‌کند و البته نقد به‌نحوی است که عوام متوجه نمی‌شوند و خواص ملتفت می‌شوند.

این نوع آزادی بیان از امتیازات خاص ادبیات است. اگر در جامعه‌ای گفتمان‌های مختلف بتوانند ادبیات خودشان را تولید کنند بهترین و عالی‌ترین سطح گفت‌وگو میان نخبگان طیف‌های مختلف جامعه همیشه در جریان است و حاکمیت هم می‌تواند در قالب اندیشکده‌ها و مراکز رصد و پژوهش، خودش حرف‌ها را بشنود و تحلیل و ارزیابی کند و بهترین‌های‌شان را برگزیند و گفتمان رایج در میدان‌های اصلی اجتماع را با توجه به آنها اصلاح کند. چالش این آزادی شگفت اما این است که برخی از خود ادبیاتی‌ها تحمل صدای مخالف را در این زمینه ندارند.

احتمالا آنها معنای ادبیات را به‌درستی نفهمیده‌اند اما بر روش‌ها و ابزارهایش مسلط شده‌اند. درست است که طبیعی نیست اگر حاکمیت توان خودش را صرف ترویج گفتمان مخالف خودش در ادبیات و هنر کند اما طبیعی هم نیست که همه توان بخش فرهنگی حاکمیت، صرف رصد گفتمان‌های مخالف در ادبیات و هنر شود.

حاکمیت باید گفتمان خود را داشته باشد و با همه توان هم بکوشد ظرفیت‌هایی ایجاد کند که گفتمانش زایا و پاینده و در حال خودارزیابی و رشد باشد اما گاهی بخش فرهنگی حاکمیت با کارشناسی‌های غلط بر رصد منتقد و مخالف و درگیری با آن متمرکز می‌شود و این آغاز همه آسیب‌ها و بحران‌هاست.

بارها با کسانی که در جلسات ادبی با حرارت به من گفته‌اند که در فلان رمان در قالب یک استعاره ادبی حرف‌هایی زده شده است و نویسنده با این تمهید به گفتمان مورد علاقه ما فحش داده است، گفته‌ام اگر نویسنده که نخبه یک طیف از اجتماع است در قالب اثر هنری‌اش هم نتواند حرفش را با پوشش استعاره بزند دیگر کجا حرفش را بزند.

قاعده زندگی جمعی این است که همه اجزای جامعه زنده‌اند و باید حرف‌شان را بزنند. درست است که بخشی از اجتماع همیشه بخش مسلط است و طبیعتا عرصه‌های عمومی‌تر را به خود اختصاص می‌دهند اما دیگران نباید خفه شوند و باید بتوانند حرف بزنند.

وقتی جلوی یک استعاره در یک کتاب هزار نسخه‌ای بایستیم، معنا از ساحت ادبیات تنزل می‌کند و به‌صورتی بی‌ادبانه و بی‌آداب و ترتیب در خیابان یا هر جای دیگر در برابر ما رخ نمایان می‌کند.

آن دسته از ادبیاتی‌هایی که بحث‌ها و دعواهای ادبی را با ترجمه کردن به زبان اهل سیاست یا با اقسام یارکشی‌ها به فضاهای عمومی می‌برند، بر سر شاخ نشسته‌اند و بن می‌برند و با تضعیف ادبیات چه بخواهند یا نخواهند جزو آفرینندگان و مروجان بی‌ادبی هستند!

هنر

تلاش برای ثبت جهانی هنر سفال

معاون صنایع‌دستی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری مازندران از تلاش برای ثبت جهانی روستای سفال خبر داد و گفت: قرار است داوری ثبت ملی روستای درزی‌کلا به‌عنوان حصیربافی، گلیج بهشهر و جاجیم آلاشت در مازندران برگزار شود تا به ثبت ملی برسد و دی ماه قرار است این جلسات برگزار شود. وی توضیح داد: تاکنون ۹۸ محصول صنایع‌دستی مازندران مهر اصالت یونسکو و ملی را دریافت کرده‌اند.

معاون صنایع‌دستی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری مازندران با اشاره به این‌که روستای سلیم‌آباد تنکابن به‌عنوان روستای سفال ثبت ملی شده، گفت: اقدامات برای ثبت جهانی این روستا درحال پیگیری است.

خاطرنشان می‌شود سلیم‌آباد از روستاهای بخش مرکزی تنکابن در غرب مازندران است که جاذبه‌های طبیعی، فرهنگی و صنایع‌دستی متعددی دارد. به همین دلیل به عنوان روستای هدف بومگردی انتخاب شده است.

میراث

ثبت ۱۵ اثر ناملموس گیلان در فهرست آثار ملی

مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی گیلان از ثبت ۱۵ اثر ناملموس آیینی، پخت و پز و فرهنگی استان در فهرست آثار ملی خبر داد.

ولی جهانی گفت: ۱۵ اثر میراث ناملموس گیلان شامل آیین برداشت پیله‌تر ابریشم، آیین یاوری کشاورزی در استان، شیوه تهیه سنتی شیرینی کاکا، آیین سنتی عَلَم جوش آستارا، مراسم انتخاب میراب، مهارت سنتی پخت بورانی پلو آستارا، مهارت سنتی پخت مویه لَونگی (ماهی لونگی) آستارا، پیراهن زنان و مردان تالشی، روسری چهارگوش طرحدار تالشی، دامن زنان تالشی و شلوار مردان تالشی، روسری حجاب یا عرقچین تالشی، جوراب مردانه و زنانه تالشی، مهارت سنتی پخت باسترمَه لونگی آستارا، مهارت سنتی پخت زِرَینَه نون تالشی و مهارت سنتی فرآوری چای در فهرست آثار ملی ناملموس کشور قرار گرفتند.

وی با تاکید بر اهمیت حفظ ارزش‌های اجتماعی، سنت‌ها، آداب و رسوم، روش‌ها و جنبه‌های کارکردهای انسانی افزود: گیلان ذخایر فرهنگی بی‌نظیری دارد که حفاظت و صیانت از آنها مهم است و این اداره کل با جدیت برای حفظ این گنجینه‌های با ارزش فرهنگی برنامه‌ریزی کرده است.

قاب

بتهوون، نابغه ناشنوا

امروز ۱۷ دسامبر مصادف با سالروز تولد بتهوون از تاثیرگذارترین شخصیت‌های موسیقی در دوران کلاسیک است. بی‌شک هر کس اگر ذره‌ای علاقه به موسیقی داشته باشد، دست‌کم یک بار در طول عمرش، یکی از آثار و قطعات او را شنیده است.

نکته جالب در زندگی این نابغه، ناشنوایی اوست. گوش‌های او از جوانی کم‌شنوا و در ۴۶ سالگی کاملا ناشنوا شدند، با این وجود او عرصه آهنگسازی را به هیچ عنوان ترک نکرد و برخی از مهم‌ترین آثارش را در دهه پایانی زندگی، یعنی زمانی که کاملا ناشنوا بود ساخت.